

Journal of Religious Thought of
Shiraz University
Vol.22, No.3, Autumn 2022, Ser. 84,
PP: 51-70, ISSN: 2251-6123
ISSN online: 2717-2686
Article: Original Research

فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز
دوره ۲۲، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱، پیاپی ۸۴
صفحات ۵۱-۷۰، شاپا چاپی: ۶۱۲۳-۲۲۵۱
شاپا الکترونیکی: ۲۶۸۶-۲۷۱۷
مقاله: علمی پژوهشی

Analytical-Critical Investigation of the Theory of Existential Contradiction Between Gradation in Circumstances and Gradation in Manifestations with Emphasis on the Principle of Infinity of Existence Truth

Saeed Famil Dardashty* **Alireza Kohansal****
Seyyed Mortaza Hoseini Shahrudi***

Abstract

The present research is set out to prove a sense of contiguous unity in domain of ontology through punctuating the principle of "Infinity of Existence Truth." A sense of unity (Monism) in which, discontinuity, contradiction, delimitation and conditionality are to be left aside. Affirming the mentioned end is not much laborious based on Particular Unity of Existence and Contingency of Gradation in Manifestations of Existence Truth, but its proof according to Graded Unity of Existence and contingency of Gradation in the circumstances of Existence Truth, the obligatory binding of Self Existent, the separation between the circumstances of Existence and taking diversity as unity has been disputed in a such way that some have considered the relations between Gradation in Manifestations and Gradation in Circumstances as contradiction. The most of disputations lie within inadvertence on ontology of circumstances, mixing contingents of existence, and more importantly belief in impossibility of proving Infinity of Existence Truth based on Circumstantial Graded Unity. Owing to this, the researcher holds that affirming Infinity of Existence Truth in Circumstantial Graded Unity can lead to Contiguous Unity of Existence on the one side and the consistency between Gradation in Circumstances and Gradation in Manifestations on the other side.

Keywords: infinity of existence truth, gradation in circumstances, gradation in manifestations, contiguous unity of existence.

* PhD student of Transcendental Theosophy, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
sfdardashty13844@yahoo.com

** Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (**Corresponding Author**).
kohansal-a@um.ac.ir

*** Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
shahrudi@um.ac.ir

Date of Receive: 03/04/1401

Date of Accept: 22/04/1401

بازخوانی تحلیلی انتقادی نظریه «مباینیت وجودی تشکیک در مراتب با تشکیک در مظاهر» با تأکید بر اصل «نامتناهی بودن حقیقت وجود»

سعید فامیل در دشتی* علیرضا کهنسال**

سیدمرتضی شاهرودی***

چکیده

هدف این نوشتار آن است که با تأکید بر اصل «نامتناهی بودن حقیقت وجود»، نوعی «وحدت اتصالی» را در ساحت هستی به اثبات برساند. وحدتی که در پرتو آن «انفصال»، «تباین»، «مرزبندی» و «مرتببندی» حقیقی در ساحت هستی نفی گردد. اثبات این هدف طبق «وحدت شخصی وجود» و وقوع تشکیک در مظاهر حقیقت وجود، چندان دشوار نیست؛ لکن اثبات آن طبق «وحدت تشکیکی وجود» و وقوع تشکیک در مراتب حقیقت وجود، از جهاتی نظیر «مقید شدن واجب تعالی»، «انفصال میان مراتب حقیقت وجود» و «مصادق وجود بودن کثرات» مورد مناقشه قرار گرفته است؛ به نحوی که عده‌ای نسبت میان «تشکیک در مراتب» و «تشکیک در مظاهر» را تباین دانسته‌اند. لکن عمده این مناقشات ناشی از غفلت در هستی‌شناسی «مرتببندی» خلط میان «اعتبارات وجود» و مهم‌تر از همه اعتقاد به عدم امکان اثبات «نامتناهی بودن حقیقت وجود» طبق «وحدت تشکیکی مراتبی» است. بر این اساس نگارنده معتقد است که با اثبات «نامتناهی بودن حقیقت وجود» در «وحدت تشکیکی مراتبی» می‌توان «وحدت اتصالی» وجود و عدم مباینیت «تشکیک در مراتب» با «تشکیک در مظاهر» را نتیجه گرفت.

واژگان کلیدی: نامتناهی بودن حقیقت وجود، تشکیک در مراتب، تشکیک در مظاهر، وحدت اتصالی وجود.

۱. مقدمه

پس از اثبات اصالت و وحدت حقیقت وجود، توجیه کثرت در هستی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. نظریه «اختلاف تشکیکی» یکی از راه‌های توجیه کثرت در هستی است که دو تقریر مشهور از آن وجود دارد. در تقریر اول، وجود، حقیقت واحد دارای «مراتب تشکیکی» متکثر

* دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

sfdardashty13844@yahoo.com

** دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسؤول).

kohansal-a@um.ac.ir

shahrudi@um.ac.ir

*** استاد گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۳

بازخوانی تحلیلی انتقادی نظریه «مباینیت وجودی تشکیک در مراتب با تشکیک ... ۵۳

است؛ مابه‌الامتیاز این مراتب، عین مابه‌الاشتراک آنها یعنی حقیقت وجود است (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص ۴۶۶-۴۷۲). در تقریر دوم، وجود، حقیقت واحد شخصی است که تشکیک نه در مراتب آن، بلکه در «ظهورات» آن است (فناری، ۲۰۱۰م، ص ۲۱۷)؛ لذا در ابتدا به نظر می‌رسد، «تشکیک در مراتب» با «تشکیک در مظاهر» مباین است؛ لکن با نگاهی دقیق‌تر این مباینیت، محل تأمل است؛ زیرا «تشکیک در مظاهر» ثمره «نامتناهی بودن حقیقت وجود» است که نوعی «وحدت اتصالی» را در ساحت هستی به دنبال دارد، وحدتی که «انفصال»، «مرزبندی» و «مرتب‌بندی» حقیقی را در هستی نفی می‌کند؛ لذا اگر «نامتناهی بودن حقیقت وجود» و «وحدت اتصالی» مذکور در «تشکیک در مراتب» نیز اثبات شود، همانگونه که برخی تصریح نموده‌اند، مباینیتی میان «تشکیک در مراتب» با «تشکیک در مظاهر» نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۷۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۶۹؛ مطهری، ۱۳۸۴ش، ج ۹، صص ۱۹۱ و ۴۷۴). نگارنده معتقد است اثبات «نامتناهی بودن حقیقت وجود» در «تشکیک در مراتب» در پرتو ارائه تبیین صحیح از «وحدت تشکیکی مراتبی وجود» و هستی‌شناسی «مرتب‌بندی» امکان‌پذیر است و در نتیجه اشکالاتی نظیر «تقید واجب‌تعالی»، «انفصال مراتب حقیقت وجود» و «مصادق وجود بودن کثرات» که سبب حکم به مباینیت «تشکیک در مراتب» با «تشکیک در مظاهر» است، قابل پاسخ می‌باشد و مباینیتی بین این دو نیست و لذا می‌توان میان دو تفسیر فلسفی و عرفانی از تشکیک، یگانگی و وحدت برقرار نمود، وحدتی که در نهایت به ایجاد نوعی سازش میان «وحدت تشکیکی وجود» و «وحدت شخصی وجود» می‌انجامد. بر این اساس مسئله اصلی تحقیق پیش‌رو بررسی امکان اثبات «نامتناهی بودن حقیقت وجود» و «وحدت اتصالی» آن مطابق «وحدت تشکیکی مراتبی وجود» است. اثبات این مطلب به معنای عدم مباینیت «تشکیک در مراتب» با «تشکیک در مظاهر» است.

در مورد پژوهش‌هایی که تاکنون در زمینه نسبت‌سنجی «تشکیک در مراتب» با «تشکیک در مظاهر» انجام گرفته، می‌توان به مقاله «بررسی تشکیک در مراتب و مظاهر از نگاه علامه طباطبائی» اثر وکیلی و طاهری؛ مقاله «جریان تشکیک در مظاهر وجود یا مراتب آن» اثر صدوقی‌سها و مقاله «نظریه تشکیک از دیدگاه فیلسوفان صدرایی و عرفای وحدت وجودی» اثر بهار نژاد، اشاره نمود. در همه مقالات مذکور به نحوی به تبیین «تشکیک در مراتب» با «تشکیک در مظاهر» تصریح شده است، لکن آنچه اثر پیش‌رو را از پژوهش‌های مذکور و مانند آن متمایز می‌کند، دستیابی به رهیافتی نوین بر مبنای اصل «نامتناهی بودن حقیقت وجود» برای نقد دیدگاه تباین «تشکیک در مراتب» با «تشکیک در مظاهر» است به نحوی که بتوان به نوعی سازگاری میان این دو دست یافت.

۲. حقیقت وجود

حقیقت و مصداق بالذات هر مفهومی، از جمله مفهوم وجود، چیزی است که آن مفهوم، بدون ملاحظه هیچ قید، حیثیت و شرطی، حتی شرط عموم و اطلاق از او انتزاع و بر او حمل می‌شود. بر این اساس حقیقت و مصداق بالذات مفهوم وجود، که وجود بدون ملاحظه هیچ قید، حیثیت و شرطی، حتی شرط عموم و اطلاق از او انتزاع و بر او حمل می‌شود؛ طبیعت و حقیقت «بلاشرط» وجود است که اطلاق، عموم، سریان، انبساط و ... از لوازم این حقیقت‌اند، نه شروط و قیوداتی که مقید و محدود طبیعت و حقیقت «بلاشرط» و «بلاقید» وجود باشند. لذا مفهوم وجود یک مصداق حقیقی و بالذات، بیشتر ندارد که همان ذات واجب‌تعالی است؛ چراکه فقط ذات واجب‌تعالی است که مرهون هیچ قید، حیثیت و شرطی نیست و وجود ضروری ازلی و مصداق بالذات وجود است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۹۴).

۳. نامتناهی بودن حقیقت وجود

حقیقت و مصداق بالذات وجود که از جمیع قیود و حیثیات «وجودیه»، «عدمیه» و «ماهویه» میراست، ضرورتاً «نامتناهی» نیز هست؛ چراکه فرض «تناهی» او خلف در عدم تقید و تحیت او و مصداق بالذات بودن او برای وجود است. بر این اساس نامتناهی بودن حقیقت وجود، دو لازمه مهم دارد: لازمه اول نفی هرگونه وجود مستقل طولی و عرضی در قبال حقیقت وجود و تقلیل کثرات، به مظاهر عین‌الربط و حیثیت‌های تقییدیه شأنیة حقیقت وجود است (همو، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۴۷ و ج ۲، ص ۳۰۰) و لازمه دوم اثبات نحوه‌ای «وحدت» و «اتصال وجودی» در هستی است، «وحدت» و «اتصال» که نافی «مرزبندی» و «مرتب‌بندی» حقیقی و انفصالی در ساحت هستی است. این وحدت و اتصال وجودی در وجودشناسی فلسفی و عرفانی با تعبیری نظیر «حمل حقیقت و رقیقت» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۲) «معیت قیومیه» (ابن عربی، ۲۰۰۳م، ص ۱۷۹) و «تمایز احاطی» (ابن ترکه، ۱۳۶۰ش، ص ۹۱ و ۹۲) تقریب شده است.

۴. اثبات نامتناهی بودن حقیقت وجود

بیان گردید که «نامتناهی بودن حقیقت وجود» دو لازمه مهم دارد؛ اول «عین‌الربط و حیثیت تقییدیه شأنیة بودن کثرات» و دوم «وحدت اتصالی در هستی». اکنون در صدد اقامه استدلال بر «نامتناهی بودن حقیقت وجود» و دو لازم آن هستیم:

۴.۱. استدلال از طریق تحلیل علیت

تحلیل دقیق علیت در جانب علت، مبین عارضی نبودن وصف علیت برای علت است؛ زیرا هر عرضی‌ای، معلل است؛ وانگهی این امر عرضی، اگر عرض لازم باشد، علتش قطعاً عرض مفارق نیست، بلکه یا عرض لازم دیگری است که لازمه‌اش تسلسل است یا ذات علت است؛

که مطلوب ثابت می‌گردد. اما اگر علیت برای علت، عرض مفارق باشد، علیت علت، نیازمند علت می‌گردد و پرسش به علت سابق منتقل می‌گردد و به سبب پرهیز از دور و تسلسل، پاسخ به علتی منتهی می‌شود که علیتش محتاج غیر نیست، بلکه عین ذات اوست. وجودی که علیت عین ذات اوست، منحصر در وجود مستقل حقیقی است که مطلقاً وابستگی و تعلق به غیر ندارد و ضروری ازلی و مصداق واجب‌تعالی است. همچنین تحلیل دقیق معلولیت در جانب معلول، مبین عینیت معلولیت با ذات معلول است. لذا معلول، ذاتی که غیر از معلولیت و اثر مفاض از علت باشد، نیست، تا معلول دو بخش ممتاز باشد، یکی «ذات معلول» و دیگری «اثر مفاض از علت». اگر معلولیت، عین ذات معلول نباشد، معلولیت یا عرض مفارق یا عرض لازم است. مطابق عرض مفارق بودن وصف معلولیت، شیء گاهی معلول است و گاهی معلول نیست، که خلف در معلولیت است. اما طبق عرض لازم بودن معلولیت، به سبب تأخر لازم از ملزوم، لازم در مرتبه ملزوم نیست و معلولیت از ذات معلول صحت سلب دارد که خلف در معلولیت است. ورود حیثیت معلولیت به ذات معلول، هویت استقلال معلول را سلب و ذاتش را عین ربط به علت می‌کند. بر این اساس معلول، هویتی مستقل و منفصل از علت ندارد و از شئون علت خواهد بود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۴۷ و ج ۲، ص ۳۰۰).

تحلیل مذکور از علیت نتایج ذیل را در پی دارد:

۱. نامتناهی بودن حقیقت وجود: دلیل عینیت علت با ذات علت حقیقی، دلیلی عام است که عینیت جمیع صفات و مصادیق مفاهیم منتزع از ذات واجب‌تعالی به عنوان حقیقت وجود را با ذات او اثبات می‌کند؛ زیرا تصور عارضی بودن صفت یا هر امر وجودی دیگری برای ذات واجب‌تعالی موجب دور و تسلسل می‌گردد. در نتیجه با وجود واحد بسیط نامتناهی مواجهیم که به نفس ذات بسیط نامتناهی‌اش مصداق برای تمامی مفاهیم و صفات کمالی منتزع از اوست و تقیید این ذات و حقیقت به علت بودن برای انتزاع علیت یا تقییدش به عالم بودن برای انتزاع عالمیت تنها در ذهن است. لذا ذات واجب‌تعالی به عنوان حقیقت وجود، مشروط و مقید به هیچ قید و شرطی نیست و ضرورت ازلی دارد و این به معنای «عدم تناهی وجودی» اوست.

۲. عین ربط بودن کثرات: ورود حیثیت معلولیت، در ذات معلول، وجود استقلال معلول را سلب می‌کند و وجودش را - نه به عنوان حقیقتی مستقل در قبال واجب‌تعالی یا «وجود دارای ارتباط» با واجب‌تعالی - به عنوان شأنی از شئون واجب‌تعالی که عین ربط به او و غیر منفصل از او است، تقلیل می‌دهد.

۳. وحدت اتصالی وجود: نامتناهی بودن حقیقت وجود و عین ربط بودن کثرات به حقیقت وجود، نحوه‌ای «وحدت اتصالی» در ساحت هستی را به دنبال دارد؛ وحدتی که به سبب عدم امکان تخیل عدم در آن - تخیل عدم میان وجود عین ربط و وجود مستقل به معنای انفصال

حقیقی میان آنها و خلف در عین ربط بودن است - مساوق با «وحدت شخصیه وجود» است (همو، ۱۴۱۷م، ج ۲، صص ۳۹۵، ۴۱۳، ۴۱۴).

۲.۴. استدلال از طریق قاعده بسیط الحقیقه

بسیط حقیقی که مطلقاً ترکیبی در او راه ندارد، همه کمالات وجودیه را داراست و ضرورتاً «کامل مطلق» و «نامتناهی» است؛ چون در غیر این صورت، ترکیب از «وجدان» و «فقدان» میابد که خلف در بساطت حقیقی و نفی مطلق ترکیب از اوست (همو، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۱۱۰-۱۱۲).

مطلب فوق نتایج ذیل را در پی دارد:

۱. نامتناهی بودن حقیقت وجود: وجود بسیط محض که هیچگونه ترکیبی ندارد، حقیقت و مصداق بالذات وجود و نامتناهی است. اما حقیقت و مصداق بالذات بودن او برای وجود به واسطه انتزاع وجود از او بدون حیثیت تقییدیه و تعلیلیه است؛ چون در غیر این صورت دیگر بسیط محض نیست. اما نامتناهی بودن این وجود نیز لازمه بساطت محض و سلب مطلق ترکیب از اوست، چون اگر متناهی باشد، محدود است و هر محدودی نیز مرکب است و ترکیب با بساطت محض ناسازگار است.

۲. حیثیت تقییدیه شأنی در کثرات: نامتناهی بودن حقیقت وجود به واسطه بساطت محضش، سبب توجیه کثرات در «درون» همین وجود نامتناهی است؛ زیرا «نامتناهی بسیط» ساحتی «بیرون» و «خارج» از خود ندارد، تا کثرات در آن ساحت تبیین گردد. بر این اساس لحاظ کثرت در حقیقت نامتناهی وجود به «حیثیت تقییدیه شأنی» است. در این لحاظ، هر چند کثرات، فی نفسه مصداق «بالذات» و «حقیقی» وجود نیستند، اما به شرط لحاظ شأنی آنها برای حقیقت نامتناهی وجود از طرفی و معیت حقیقت وجود با آنها از طرفی دیگر دارای حقیقت «نفس الامری» اند. (یزدان پناه، ۱۳۸۸ش، ص ۱۹۶)

۳. وحدت اتصالی وجود: نامتناهی بودن حقیقت وجود به سبب بساطتاش و عدم امکان لحاظ و تحقق وجود کثرات در ساحتی «بیرون» و «خارج» از این حقیقت، توهم هرگونه «انفصال» و «تباین» حقیقی بین حقیقت وجود و مظاهرش را منتفی و تحقق نحوه‌ای از «وحدت» و «اتصال» میان حقیقت وجود و مظاهرش را ممکن می‌سازد، اتصالی که به واسطه عدم تخلخل عدم در آن مساوق «وحدت شخصیه وجود» است.

۵. تشکیک در مظاهر

اثبات «عدم تناهی حقیقت وجود» و لوازم آن یعنی «عین‌الربط» بودن کثرات و «وحدت اتصالی» در ساحت هستی، تحقق هرگونه وجود منفصل، متباین و مستقل از حقیقت نامتناهی وجود را نفی و حقیقت وجود را منحصر در «شخص واحد نامتناهی» می‌کند. بر این اساس حقیقت نامتناهی وجود، موضوع حقیقی و بالذات هر حملی است که محمول آن وجود است

بازخوانی تحلیلی انتقادی نظریه «مباینیت وجودی تشکیک در مراتب با تشکیک ... ۵۷

و کثرات مشهود - نه فی نفس بلکه - چون شأنی از شئون حقیقت شخصی وجودند، متصف به موجودیت و نفس‌الامریت می‌شوند و با عدم لحاظ این شأنیت، موجودیتی ندارند. انحصار حقیقت وجود در وجود شخصی واحد، هرچند وقوع تشکیک در اصل حقیقت وجود را نفی می‌کند؛ لکن مطلق تشکیک را از ساحت هستی نمی‌زداید؛ زیرا نفی مطلق تشکیک، نفی مطلق کثرت و نفی علیت واجب‌تعالی است و نفی علیت واجب‌تعالی به دلیل عینیت صفات او با ذاتش به نفی ذات واجب‌تعالی منجر می‌گردد. لذا بنا بر نامتناهی بودن حقیقت وجود، تشکیک در حقیقت وجود، به تشکیک در مظاهر وجود ارتقاء میابد و شدت و ضعف، میان ظهورات حقیقت نامتناهی و شخصی وجود، تحقق میابد (فناری، ۲۰۱۰م، ص ۲۱۷). بهترین مثال برای تبیین تشکیک در مظاهر، نفس و ظهورات آن است. نفس انسانی که وحدت شخصیه ظلیه دارد، شئون و تجلیات متفاوتی دارد که همه آنها در یک سطح نیستند، بلکه ظهور حقیقت واحده نفس در مراتب عقل، خیال و حس به نحوی است که شأن و ظهور عقلی نفس، شدیدتر از شأن خیالی و شأن خیالی، شدیدتر از شأن حسی نفس است. بر همین قیاس حقیقت نامتناهی شخصی وجود در همه کثرات ظهور دارد، اما این «ظهور»، شدت و ضعف می‌پذیرد؛ شدت و ضعفی که مصحح وجود کثرت و تشکیک در ساحت هستی است.

۶. تشکیک در مراتب

پس از اثبات «اصالت» و «وحدت» وجود، تبیین کثرت در هستی، به عنوان مسئله‌ای مهم مطرح می‌گردد؛ زیرا تحقق کثرت، بدیهی و انکارش مکابره است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۰۲ق، ص ۱۴۲). الگوی «وحدت تشکیکی مراتبی وجود»، در صدد تبیین وجود کثرت در ساحت هستی است. در این الگو با نفی امتیازات سه گانه متصور میان موجودات، یعنی امتیاز به تمام ذات، به بعض ذات و به اعراض خارج ذات، که در همگی مابه‌الامتیاز غیر مابه‌الاشتراک است، نوعی تمایز که در آن مابه‌الامتیاز عین مابه‌الاشتراک است، اثبات می‌گردد. در این تمایز، اختلاف موجودات به شدت و ضعف، تقدم و تأخر، زیادت و نقصان و مانند آن است؛ چنین اختلافی را اصطلاحاً «اختلاف تشکیکی» می‌نامند. بر این اساس در «وحدت تشکیکی وجود» ادعا این است که اولاً حقیقت وجود، واحد است و ثانیاً این حقیقت واحد دارای مراتب مشککه است - یعنی مراتب متکثره‌ای دارد که مابه‌الامتیاز آنها به مابه‌الاشتراک یعنی حقیقت وجود برمی‌گردد - بر خلاف «وحدت شخصی وجود» که تشکیک از حقیقت وجود نفی و برای مظاهر آن اثبات می‌گردد. ریشه اثبات وحدت حقیقت وجود به «اشتراک معنوی وجود» و اصل «غیر نداشتن وجود» که از لوازم بین اصالت وجود است، باز می‌گردد. اما در تبیین مشککه بودن حقیقت واحده وجود، می‌گوییم که کثرت مشهود در هستی به سبب وحدت، اصالت و بساطت وجود، نمی‌تواند به «تمام ذات»، «جزء ذات» و «اعراض خارج از ذات» وجود باشد؛ لذا «کثرت» را مانند «وحدت» باید عین حقیقت وجود و در حاق آن دانست به نحوی

۵۸ فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره ۲۲، سری ۳، پاییز ۱۴۰۱، شماره ۸۴، صص: ۵۱-۷۰
که مابه‌الامتياز در وجود به مابه‌الاشتراک بازگردد (همو، ۱۴۱۷م، ج ۲، صص ۴۶۶ و ۴۷۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۶ق، صص ۱۷-۱۸).

۷. نسبت‌سنجی «تشکیک در مراتب» با «تشکیک در مظاهر»

در مورد نسبت «تشکیک در مراتب» با «تشکیک در مظاهر» دو احتمال وجود دارد. احتمال اول مباینیت این دو و احتمال دوم عدم مباینیت این دو و امکان ارجاع هر یک به دیگری است. برای مباینیت این دو دلایلی ذکر شده است که در ادامه به آنها می‌پردازیم؛ لکن به نظر نگارنده محور اصلی تمامی این ادله عدم امکان اثبات «عدم تناهی حقیقت وجود» بر مبنای «تشکیک در مراتب» است و حال آنکه تصور و تبیین صحیح «تشکیک در مراتب» نشان می‌دهد که منافاتی میان قول به «عدم تناهی حقیقت وجود» و وقوع «تشکیک در مراتب» نیست و لذا «تشکیک در مراتب» قابل ارجاع به «تشکیک در مظاهر» است.

۸. ادله مباینیت «تشکیک در مراتب» با «تشکیک در مظاهر»

در این قسمت به بررسی و نقد ادله مباینیت «تشکیک در مراتب» با «تشکیک در مظاهر» می‌پردازیم:

۸.۱. تقید و محدودیت واجب‌تعالی در تشکیک مراتبی

در تشکیک مراتبی وجود، تصریح می‌شود که مراتب وجود به غیر از مرتبه‌اعلی ممکن و مرتبه‌اعلی واجب است، این مرتبه مقید به قید «اعلی بودن» و «بشرط‌لا» از بودن در مراتب پایین یا همان مراتب ممکنات است و لذا مرتبه‌اعلی دارای حد و مرز می‌باشد و در نتیجه حقیقت واجب از بقیه مراتب جدا شده و دارای «میز» و «حد» می‌گردد (حسینی‌طهرانی، بی‌تا، ص ۱۴۲) و در نتیجه واجب‌تعالی متناهی، محدود، مرکب و متصف به ماهیت خواهد شد؛ (ناجی‌اصفهانی، ۱۳۸۳، ص ۷۷) لکن بنا بر وحدت شخصی وجود و وقوع تشکیک در مظاهر، حقیقت واجب، «لابشرط» است و مقید به هیچ قیدی حتی قید «بشرط‌لا» و «اطلاق» نیست؛ بر این اساس عدم تقید حقیقت وجود، نامتناهی بودن او را نتیجه می‌دهد و این عدم تناهی هرگونه تمایز، تباین و انفصال حقیقی را میان واجب‌تعالی و کثرات نفی و «وحدت اتصالی وجودی» در هستی را اثبات می‌نماید؛ وحدتی که در تشکیک مراتبی وجود به واسطه انفصال واجب‌تعالی و «بشرط‌لا» بودن او از سایر مراتب اثبات نمی‌شود.

۸.۱.۱. نقد و بررسی

در دلیل فوق میان «قید وجود» و «لازمه وجود» خلط شده است. «بشرط‌لا» بودن، قید خارجی برای وجود واجب‌تعالی نیست تا حقیقتاً در خارج واجب‌تعالی مرکب از قید و مقید شود تا انتزاع وجود از ذات او مشروط یا مقید به وجود این قید باشد و سبب ترکیب، تحدید و عدم تناهی واجب‌تعالی شود؛ بلکه «بشرط‌لا» عنوان مشیری است که «لازمه» غنای ذاتی

و شدت و حدت وجودی واجب‌تعالی است. اگر کسی دریابد وجود واجب‌تعالی در نهایت شدت و حدت وجودی است، ضرورتاً می‌فهمد لازمه چنین وجودی - هنگام مقایسه او با وجودهای مقید - «بشرط‌لا» بودن از نقایص و حدود وجودات «بشرط شیء» است. به بیانی دیگر لحاظ «بشرط‌لا» برای واجب‌تعالی «پسینی» است و نه «پیشینی»؛ توضیح آنکه اگر «بشرط‌لا» را لازمه «پیشینی» وجود واجب‌تعالی لحاظ کنیم، انتزاع وجود از ذات او مشروط یا مقید به لحاظ قید یا وصف «بشرط‌لا» است که در تنافی با ضرورت ازلیه و عدم تناهی اوست و وجود او را محدود و مقید می‌سازد؛ اما اگر «بشرط‌لا» را لازمه «پسینی» وجود واجب‌تعالی بدانیم، پس از انتزاع وجود از ذات «لابشرطی» واجب‌تعالی، عقل می‌فهمد که این وجود لوازمی دارد از جمله اینکه نسبت به حدود و قیود وجودات «بشرط‌شیء»، «بشرط‌لا» است و حدود و قیود آنها را ندارد؛ - البته مقصود نفی «وجود جمعی» کثرات در مرتبه ذات نیست، بلکه مقصود نفی «وجود مقید» کثرات در مرتبه ذات است - زیرا وجوب و ضرورتش، ازلی و وجودش «غیر مشروط» است. پس لحاظ «بشرط‌لا»، قید و شرط برای وجود واجب‌تعالی نیست؛ بلکه لازمه عقلی وجود اوست و اگر کسی چنین اشاره - اینکه حقتعالی وجود «بشرط‌لا» است و حدود و قیود وجودات «بشرط‌شیء» را ندارد - و لازمی را برای واجب‌تعالی، سبب محدودیت و ترکیب او بداند، قائل به تعطیل در شناخت واجب‌تعالی و لوازم وجودی او شده و الاهیات سلبی را برگزیده است. به علاوه اینکه اگر لحاظ «بشرط‌لا» و «اطلاق» برای واجب‌تعالی حتی با لحاظ «پسینی» بودن، سبب ترکیب و تقیید شود، لحاظ «عدم تقید واجب‌تعالی به هر قید و شرطی حتی قید و شرط اطلاق» نیز که مدعای مستدل است، سبب ترکیب و تحدید واجب‌تعالی است؛ چراکه می‌توان خود «عدم تقید واجب‌تعالی به هر قید و شرطی حتی قید و شرط اطلاق» را به عنوان قیدی برای واجب‌تعالی محسوب نمود که سبب محدودیت و ترکیب اوست. نظیر مطلبی که برای لحاظ «بشرط‌لا» بودن واجب‌تعالی گفتیم، در مورد لحاظ «اعلی‌المراتب» بودن او نیز می‌توان گفت. توضیح آنکه «اعلی‌المراتب» بودن واجب‌تعالی از لوازم وجودی واجب‌تعالی و موجودی است که در نهایت شدت و حدت است و لذا لحاظ آن به نحو «پسینی» است؛ نه اینکه «پیشینی» باشد تا قید و شرط انتزاع وجود از واجب‌تعالی شود و محدودیت و ترکیب او را ثمر دهد. بر این اساس لحاظ «بشرط‌لا» و «اعلی‌المراتب» از آنجا که «لازمه» وجود واجب‌تعالی است و نه «قید» و «شرط» وجود او، محدّد و مقید واجب‌تعالی و مانعی برای حکم به «عدم تناهی» او نیست و در نتیجه استدلال به تقید و محدودیت واجب‌تعالی در تشکیک مراتبی، برای اثبات تباین «تشکیک در مراتب» با «تشکیک در مظاهر» بدون وجه است.

۸.۲. انفصال میان مراتب وجود در تشکیک مراتبی

در تشکیک مراتبی وجود، تصریح می‌شود که هر مرتبه از مراتب حقیقت وجود دارای خصوصیات، اوصاف و ویژگی‌های معین است که مقوم هر مرتبه از مراتب وجود است، بدین

معنا که خارج از آن مرتبه نیست و اگر آن خصوصیت نباشد، آن مرتبه نیز از بین خواهد رفت (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱ م، ج ۱، ص ۷۰؛ لاهیجی، ۱۳۸۶ ش، ص ۶۱۰). بر این اساس این سخن که «خصوصیت هر مرتبه از مراتب وجود، مقوم همان مرتبه است و خارج از آن مرتبه نیست» ممکن است موهم وجود نوعی «انفصال حقیقی» میان «مراتب وجود» باشد؛ زیرا در این صورت خصوصیت هر مرتبه از مراتب وجود که عین وجود آن مرتبه است، مختص همان مرتبه است و در مراتب دیگر یافت نمی‌شود و این همان قول به «تباین» و «انفصال» حقیقی میان وجودات است و حال آنکه میان مراتب مختلفه وجود، رابطه طولی و ترتب علی هست و معلول عین ربط به علت است و علت، نیز تمام کمالات معلول را دارد و لذا معنا ندارد گفته شود «خصوصیت هر مرتبه از مراتب وجود، مقوم همان مرتبه است و خارج از آن نیست»؛ این سخن نفی رابطه علی و اثبات «انفصال وجودی» بین مراتب است و این دقیقاً همان چیزی است که «تشکیک در مراتب» را مقابل «تشکیک در مظاهر» - که مدعی نفی هرگونه انفصال حقیقی در هستی است - قرار می‌دهد.

۸.۲.۱. نقد و بررسی

هر چند هر علتی در ذات خود واجد کمالات و خصوصیات وجودی معلول است، اما این واجدیت به «عین» خصوصیات و کمالات معلول نیست؛ به نحوی که اگر مثلاً معلول «ده درجه» از وجود را واجد باشد، علت نیز عین همین «ده درجه» را داشته باشد؛ چون در این صورت رابطه علیتی در کار نیست؛ در علیت به حکم بدیهی عقل، علت همواره آشد و أقوى از معلول است؛ لذا گفته شده در «تشکیک در مراتب» میان مراتب مفروضه «اطلاق و تقیید» هست (طباطبایی، ۱۴۱۶ ق، ص ۱۶؛ سبزواری، ۱۳۶۰ ش، ص ۳۹۵) و واضح است که هر وجود مطلق آشد و أقوى از وجود مقید است؛ یعنی مشتمل بر کمالات و وجود معلول «مع زیاده» است. لذا اگر گفته می‌شود «خصوصیت هر مرتبه از مراتب وجود، مقوم همان مرتبه است و خارج از آن نیست» این سخن به معنای نفی «وجود جمعی و مطلق» معلول در مرتبه علت خود و مراتب مافوق علت خود نیست؛ بلکه به معنای نفی «وجود مقید» و «عین وجود» معلول در مرتبه علت و علل خویش است. مثلاً انسان با قید مادیت و به شرط وقوع در مرتبه عالم ماده، هیچگاه در مرتبه مثالی وجود خویش که علت اوست، تحقق ندارد و نیز انسان به شرط وقوع در مرتبه عالم مثال، هیچگاه در مرتبه عقلی وجود خویش که علت اوست، تحقق نمی‌یابد؛ - چون در این صورت همه مراتب یکی می‌شوند و وجود عقلی، مثالی و مادی تفاوتی نخواهند داشت - آری اصل وجود انسان بما هو انسان نسبت به بودن در مرتبه‌ای مشخص و تقیید به قیود خاصه هر مرتبه «لابشرط» است، لکن همین انسان اگر «بشرط» وقوع در مرتبه‌ای خاص با آثار و ظهورات خاص لحاظ گردید، نسبت به وقوع در آن مرتبه «بشرط‌لا» می‌شود. یعنی وقوعش در آن مرتبه مادامی که وجودش مقید و مشروط به آن مرتبه لحاظ شود به شرط عدم وقوعش در سایر مراتب است. لذا نبایست میان «وقوع شیء در مرتبه با

بازخوانی تحلیلی انتقادی نظریه «مباینیت وجودی تشکیک در مراتب با تشکیک ... ۶۱

لحاظ بشرطاً» با «وقوع شیء در مرتبه با لحاظ لابشرط» خلط نمود؛ اولی مستلزم انفصال در مراتب است و نه دومی و البته در همان لحاظ «بشرطاً» نیز عدم وقوع شیء در سایر مراتب به نحو «عدم اعتبار» است و نه «اعتبار عدم»؛ زیرا به هر ترتیب پیوستگی و اتصال میان مراتب مفروضه وجود به واسطه ترتب علی میان مراتب و عین‌الربط بودن مراتب به حقیقت وجود محفوظ است - چه این اعتبار و ترتب در ذهن لحاظ بشود، چه لحاظ نشود - و بدین ترتیب هر مرتبه‌ای از مراتب مفروضه وجود نحوه‌ای تقرر و وجود در مرتبه علت خود دارد که مصحح «ارتباط» و «اتصال» او با علت است. با توجه به توضیحات فوق «مقوم بودن خصوصیت هر مرتبه از مراتب وجود برای آن مرتبه و نبودن آن خصوصیت در مراتب دیگر» نمی‌تواند عامل انفصال و بینونت در ساحت هستی بر مبنای «تشکیک در مراتب» باشد. با نفی انفصال و بینونت حقیقی در هستی «عدم تناهی حقیقت وجود» و «اتصال وجودی» در ساحت هستی بنا بر «تشکیک در مراتب» محفوظ و سبب عدم مباینیت «تشکیک در مراتب» با «تشکیک در مظاهر» است.

۳.۸. مصداق حقیقی بودن کثرات برای وجود

مطابق وحدت شخصی وجود و تشکیک در مظاهر، وجود و موجود یک مصداق بیشتر ندارد، مصداقی که واحد شخصی نامتناهی و ضروری ازلی است و غیر او از کثرات، مصداق حقیقت وجود نیستند؛ بلکه «نمود» «بود» اند. (ابن سبعین، ۱۴۲۸ق، ص ۳۲۱؛ آملی، ۱۳۶۸ش، ص ۷۰ - ۷۶) لکن مطابق تشکیک در مراتب حقیقت وجود که خود حقیقت وجود در عین وحدت، دارای مصادیق متکثر است، کثرات، مصداق حقیقی وجودند و تفاوتشان تنها در شدت و ضعف «وجودی» است که حقیقتاً از آن بهره‌مندند. لذا تفاوت میان «تشکیک در مراتب» و «تشکیک در مظاهر» در حقیقی بودن و حقیقی نبودن وجود کثرات است و با وجود چنین تفاوتی تباین «تشکیک در مراتب» با «تشکیک در مظاهر» اجتناب‌ناپذیر است.

۳.۸.۱. نقد و بررسی

در دلیل فوق میان «مصدق بالذات» و «مصدق حقیقی» بودن کثرات برای وجود خلط شده است. «عدم تناهی حقیقت وجود» و انحصار آن در شخص واحد، به معنای نفی حیثیت وجودی از کثرات به جمیع لحاظات نفس‌الامریه و عدل عدم دانستن کثرات نیست؛ بلکه مقصود نفی وجود استقلال، تباینی و انفصالی برای آنهاست (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۷۱)؛ نفی وجود به جمیع لحاظات نفس‌الامریه از کثرات، علاوه بر خلاف وجدان بودن، محذورات متعددی در پی دارد. توضیح آنکه هر چند حقیقت وجود که منطبق بر حقیقت واجب است، نامتناهی است، اما این حقیقت به حکم خالقیت و مظهریت خود، ضرورتاً «ظهورات» و «نمود»هایی دارد؛ حال اگر قائل به عدمیت این ظهورات و نمودها شویم، در حقیقت عدمیت وصف خالقیت و مظهریت برای واجب‌تعالی را پذیرفته‌ایم و این امر علاوه بر محذور وقوع ترکیب از سلب و ایجاب در ذات واجب‌تعالی، محذور نفی ذات را به دنبال دارد؛

زیرا اوصاف واجب با ذاتش عینیت دارند و عدمیت وصفی مانند خالقیت، عدمیت ذات واجب‌تعالی را نتیجه می‌دهد. همچنین به حکم بدهاتِ تحقق کثرت در ساحت هستی از طرفی و عدم تناهی حقیقت وجود از طرفی دیگر، تحقق نوعی «معیت» - که اصطلاحاً آن را «معیت قیومیه» می‌گویند - و «اتصال وجودی» میان حقیقت نامتناهی وجود و کثرات، ناگزیر است و لحاظ عدمیت کثرات، لحاظ معیت حقیقت نامتناهی وجود با امور عدمی است که همان محذور ترکیب واجب‌تعالی از وجود و عدم و عدمیت ذات را در پی دارد. بر این اساس توجیه و لحاظ نفس‌الامریت برای کثرات در فرض عدم تناهی حقیقت وجود امری اجتناب‌ناپذیر است. اینجاست که برای توجیه کثرت، از «حیثیت تقییدیه شأنیه» استفاده می‌شود؛ که مطابق آن هر چند کثرات، «مصدق بالذات» حقیقت وجود نیستند، اما به شرط لحاظ شأنیته‌شان برای حقیقت وجود، «مصدق حقیقی» وجودند، بدین معنا که مصداق بالذات حقیقت وجود، حقیقت «بلاشرط» و «بلاقید» وجود است که وجود بدون لحاظ هیچگونه حیثیت تقییدیه و تعلیلیه از او انتزاع و بر او حمل می‌شود، اما انتزاع وجود از کثرات، مشروط و مقید به لحاظ «شأنیت» و «مظهریت» آنها برای حقیقت وجود است؛ زیرا عین ربط به حقیقت وجودند و لحاظ وجود عین‌الربط، بدون لحاظ مربوط الیه او صحیح نیست. با اثبات «وجود حقیقی» با بیان مذکور دیگر وجهی برای مباینت «تشکیک در مراتب» با «تشکیک در مظاهر» به واسطه «وجود حقیقی» نداشتن کثرات در «تشکیک در مظاهر» نیست؛ زیرا طبق هر دو مبنا کثرات، وجود حقیقی دارند؛ مگر آنکه ادعا شود مطابق «وحدت تشکیکی مراتبی وجود» کثرات علاوه بر موجودیت حقیقی، مصداق بالذات وجود نیز هستند که سخن صحیحی نیست؛ زیرا رابطه طولی و ترتب علی در تشکیک مراتبی وجود به واسطه وقوع اطلاق و تقیید میان مراتب مفروضه حقیقت وجود، محفوظ است و همین امر کافی است که کثرات به واسطه دارا بودن حیثیت تعلیلیه مصداق بالذات وجود نباشند. نتیجه آنکه «عدم تناهی حقیقت وجود» به واسطه اثبات «وجود حقیقی» و نه «وجود بالذات» برای کثرات می‌تواند عاملی برای عدم مباینت «تشکیک در مراتب» با «تشکیک در مظاهر» باشد، نه آنکه مطلب به عکس باشد؛ زیرا میان «عدم تناهی حقیقت وجود» و «حقیقی بودن کثرت» ملازمه است، به گونه‌ای که نفی کثرت به معنای مطلق آن به نفی عدم تناهی حقیقت وجود و بلکه به نفی خود حقیقت وجود، منتهی می‌گردد.

۸.۴. وقوع تشکیک در حقیقت وجود، در تشکیک مراتبی

در «تشکیک مراتبی حقیقت وجود»، تصریح می‌شود که کثرت در ساحت هستی به سبب وحدت، اصالت و بساطت وجود، نمی‌تواند به واسطه «تمام ذات»، «اعراض خارج از ذات» یا به «جزء» وجود باشد؛ لذا کثرت در هستی باید عین و در حاق حقیقت واحده وجود باشد و این همان «وحدت تشکیکی حقیقت وجود» است که در آن مابه‌الامتیاز حقایق وجودیه عین مابه‌الاشتراک آنهاست (همو، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص ۴۶۶-۴۷۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۶ق، صص ۱۷-

بازخوانی تحلیلی انتقادی نظریه «مباینیت وجودی تشکیک در مراتب با تشکیک ... ۶۳

۱۸)، و این درست در مقابل «تشکیک در مظاهر حقیقت وجود» است که تشکیک در حقیقت وجود را به واسطه وحدت شخصی و عدم تناهی آن ناممکن می‌داند و تشکیک و شدت و ضعف را تنها در ظهورات وجود می‌داند (فناری، ۲۰۱۰م، ص ۲۱۷). به بیانی دیگر وقوع تشکیک در حقیقت وجود را می‌توان اینگونه تصویر کرد که علاوه بر وجود «بشرطلا» که حقیقت واجب و اعلی‌المراتب است و وجود «بشرط شیء» که حقیقت ممکنات است، حقیقت دیگری تحت عنوان «حقیقت الوجود» مشکک، تحقق دارد که وجود «بشرطلا» و وجود «بشرط شیء» مراتب این «حقیقت الوجود» اند و لذا «حقیقت الوجود» برتر و کامل‌تر از واجب الوجود است و این خلف در اعلی مرتبه بودن واجب است (ناجی اصفهانی، ۱۳۸۳، ص ۷۷).

۸. ۴. ۱. نقد و بررسی

گذشت که در تشکیک مراتبی «بشرطلا» و «اعلی‌المراتب» بودن قید و شرط عینی و خارجی برای واجب‌تعالی نیست، بلکه این لحاظات از لوازم وجودی موجودی است که در نهایت شدت و حدت وجودی است و تنها به اعتبار قیاس واجب‌تعالی با ماسوای خویش مطرح می‌گردد، نه اینکه ویژگی «فی نفسه» برای واجب‌تعالی باشد؛ ویژگی «فی نفسه» واجب‌تعالی عدم تناهی و اطلاق مقسمی اوست. بر این اساس وجود واجب که مرهون هیچ قید و شرطی نیست، مصداق بالذات وجود و حقیقت الوجود است و معنا ندارد که برای «حقیقت الوجود» اعتبار «حقیقت الوجود» دیگری شود که برتر و کامل‌تر از اوست؛ آری نبایست از بازیگری ذهن و اعتبارات آن غافل بود؛ ذهن به سبب انس با ماهیات و اینکه ذاتا کثرت‌گرا و گریزان از وحدت است، با لحاظ قید بودن اعتبار «بشرطلا» برای وجود واجب، میان او و وجود بشرط‌شیء «مرزبندی» و «مرتب‌بندی» عینی و حقیقی انجام می‌دهد و آنگاه که به حکم عقل ناگزیر از اعتبار نوعی وحدت میان این دو می‌شود، چون در لحاظ قبلی خود این دو را مباین دانسته بود، لحاظ دیگری را تحت عنوان «حقیقت الوجود» انجام می‌دهد تا مصححی برای توجیه وحدت در هستی بیابد، غافل از اینکه در عالم واقع نه وجود واجب مشروط و مقید به هیچ قید و شرطی حتی قید «بشرطلا» است و نه به واسطه همین عدم تقید واجب و به تبع آن عدم تناهی وجودی او، تباینی میان او و حقایق وجودیه یا همان وجودات «بشرط‌شیء» تحقق دارد. با لحاظ ذهنی بودن «حقیقت الوجود»، به عنوان حقیقتی که جامع وجود واجبی و غیر واجبی در تشکیک مراتبی وجود است، دیگر سه وجود – وجود بشرطلا، وجود بشرط شیء و حقیقت الوجود – نداریم، بلکه تنها وجود بشرطلا و بشرط شیء تحقق دارند؛ آن هم وجود «بشرطلا» بی‌کی که بشرطلا بودن و هیچ لحاظ دیگری قید و شرط وجودی خارجی برای او نیست و لذا «حقیقت الوجود» و وجود نامتناهی و شخصی است و در نتیجه تشکیک در خود این حقیقت راه ندارد. نتیجه آنکه به واسطه مقید نبودن حقیقت وجود در تشکیک مراتبی وجود» و به دنبال آن «عدم تناهی حقیقت وجود» در این الگو، تشکیک در

حقیقت وجود راه ندارد و اگر در این الگو سخن از وقوع تشکیک در خود حقیقت وجود می‌شود به لحاظ اعتبار جامع مشترکی است که ذهن برای مجموع وجود «بشرط‌لا» و «بشرط شیء» انجام می‌دهد و در نتیجه آن حقیقت را مقول به تشکیک می‌کند، که بیان گردید این اعتبار ذهنی است و لذا نمی‌تواند عاملی برای تبیین حقیقی «تشکیک در مراتب» با «تشکیک در مظاهر» باشد.

۹. کاوشی پیرامون وجودشناسی «مرتبه»

مشخص گردید میان «تشکیک در مراتب» و «تشکیک در مظاهر» به واسطه «نامتناهی بودن حقیقت وجود» و «وحدت اتصالی» آن بنا بر هر دو مینا، تبیینی نیست و هرگونه «مرزبندی» و «مرتبه‌بندی» حقیقی که سبب «انفصال» و «تباین» عینی میان موجودات در هستی باشد، منتفی است. لکن در اینجا پرسش مهمی مطرح می‌گردد که اگر «مرزبندی» و «مرتبه‌بندی» عینی و حقیقی در هستی نیست، پس اصطلاح «مرتبه» وجودی» دقیقاً به چه معناست؟ به بیانی دیگر اگر طبق اصل «وحدت اتصالی» در ساحت وجود، سخن از «مرتبه» عالم ماده»، «مرتبه» عالم مثال» و «مرتبه» عالم عقل» به میان می‌آید، آیا این سخن بدین معناست که این مراتب همگی یک مرتبه‌اند و لذا سخن از «مراتب وجودی» در هستی بیهوده و اضافی است؟ وجود مرتبه» مادی، مثالی، عقلی و ... با احکام ویژه‌ای که برای هر یک به اثبات می‌رسد چگونه با پذیرش عدم «مرزبندی» و «مرتبه‌بندی» حقیقی در ساحت هستی قابل جمع است؟ برای پاسخ به این سوال بازنگاهی به وجودشناسی «مرتبه» ضروری است. توضیح مطلب آنکه وقتی صحبت از «مراتب» یا «مرتبه» وجودی به میان می‌آید، در نحوه وجود این مراتب دو احتمال مطرح است:

احتمال اول: مقصود از «مرتبه» عالم ماده»، «مرتبه» عالم مثال» و «مرتبه» عالم عقول» این است که تا فلان ساحت از ساحات هستی، ساحت وجودات مادی است و از آن به بعد، حقیقتاً «مایزی» میان عالم ماده و عالم مثال «فاصله» و «مرز» می‌اندازد، به نحوی که این «مایز» خودش نه وجود مادی دارد و نه وجود مثالی و سپس از آن مرز به بعد، عالم مثال آغاز می‌گردد؛ نظیر این سخن در «مرتبه» عالم مثال» و «مرتبه» عالم عقول» نیز مطرح است. اما این احتمال در مورد نحوه وجود مراتب صحیح نمی‌باشد؛ زیرا نقل کلام به «مایز» میان «مرتبه» عالم ماده» و «مرتبه» عالم مثال» می‌کنیم و می‌گوییم وجود این «مایز» از سه صورت خارج نیست:

الف: «مایز» از سنخ موجودات مادی یا مثالی است. این صورت صحیح نیست؛ چون به حکم عقل «مایز» میان «مرتبه» عالم ماده» و «مرتبه» عالم مثال»، خودش نمی‌تواند از جنس ماده یا مثال باشد، چون دیگر تمایزی اتفاق نمی‌افتد؛ مانند اینکه بگوییم «مایز» میان عدد «یک» و «دو» خودش یا «یک» است یا «دو» که سخن نادرستی است.

بازخوانی تحلیلی انتقادی نظریه «مباینیت وجودی تشکیک در مراتب با تشکیک ... ۶۵

ب: «مایز» از سنخ موجودات مادی و مثالی نیست. این صورت نیز صحیح نیست؛ زیرا در محدوده عالم مثال و عالم ماده، فرض وجودی که مادی و مثالی نباشد، ناممکن است.
ج: «مایز»، حد مشترکی از ویژگی‌های وجود مادی و وجود مثالی است. این احتمال نیز باطل است؛ چون وجودی که یکی از دو وجود نباشد، حد مشترک دو وجود نیز نیست. مثلاً وجودی که «الف» و «ب» نباشد، «الف‌ب» نیز نیست.

بر این اساس «مایز» میان مراتب وجودی نمی‌تواند حقیقتی عینی و وجودی باشد و در این هنگام چاره‌ای نیست که «مایز» را امری «عدمی» بدانیم و بگوییم آنچه حقیقتاً میان مراتب وجودی فاصله و جدایی می‌اندازد، امری «عدمی» است. لکن این سخن نیز صحیح نمی‌باشد، زیرا به معنای اصالت بخشی به عدم است که در تنافی تام با اصالت وجود است؛ زیرا عدم چیزی نیست تا با وجود ترکیب شود یا در آن تخلخل کند.

احتمال دوم: «مرزبندی» و «مرتب‌بندی» میان عوالم نه به سبب «مایز» وجودی است و نه به سبب تخلخل عدم در ساحت وجود؛ بلکه نتیجه محدودیت وجود و کمالات آن است. توضیح مطلب آنکه حقیقت وجود، هرچند واحد شخصی نامتناهی است، لکن، در ظهورات خود متصف به شدت و ضعف می‌گردد. شدت و ضعفی که مصحح پیدایش «کثرت»، «تشکیک» و به تبع آنها عوالم مختلف در ساحت هستی است. لذا در مرزبندی و مرتبه‌بندی میان عوالم و حقایق وجودیه باید توجه داشت که به سبب شدت و ضعف واقع در ظهورات حقیقت وجود، گاهی ظهورات یک عالم یا حقیقت وجودی آنقدر ضعیف می‌گردد، که گمان می‌رود، حقیقتاً ساحت و مرز آن عالم یا حقیقت وجودی پایان یافته و عالم و حقیقت دیگری آغاز گردیده است؛ غافل از اینکه «انفصال»، «بینونت»، «مرزبندی» و «مرتب‌بندی» حقیقی در کار نیست؛ و تنها مغلوبیت ظهورات یک عالم و یک حقیقت از عوالم و حقایق وجودیه و غالب شدن ظهورات عالم و حقیقتی دیگر از عوالم و حقایق وجودیه مطرح است؛ لذا ایجاد و اعدام عوالم چیزی جز ظهور و خفاء حقیقت واحده وجود در ظهورات خود متناسب با ساحت مختلف وجود نیست (قیصری، ۱۳۷۵ش، ص ۳۳). در نتیجه آنچه را عالم و مرتبه ماده می‌نامیم، انفصال و بینونت حقیقی از عالم و مرتبه مثال یا عقل ندارد، لکن ظهور خصوصیات و ویژگی‌های مربوط به وجود مادی در مرتبه عالم ماده آنچنان غالب و شدید است که سبب کتمان و کمون ویژگی‌های مثالی و عقلی وجود مادی است و در این هنگام ذهن به واسطه عدم وجدان ویژگی‌ها و خصوصیات عقلی و مثالی در وجود مادی حکم به «عدم» این ویژگی‌ها می‌دهد و ساحت ماده را «مرتبه» ای خاص و منحاز از ساحت مثال و عقل می‌بیند و حال آنکه عدم وجدان و ظهور خصوصیات و کمالات مذکور دلیل عدم وجود آنها نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۱۳۹) و مانند این سخن در وجود و مرتبه مثالی و عقلی نیز هست. برای درک بهتر مطلب فوق مجدداً مثال، نفس و ظهورات ادراکی او را مطرح می‌کنیم. نفس انسان نسبت به هر حقیقتی دارای سه مرتبه ادراک حسی، خیالی و عقلی می‌باشد و انسان

قادر است، حقیقت واحدی مانند «درخت» را در سه ساحت ادراک حسی، خیالی و عقلی، ادراک نماید. اما آیا به راستی انسان قادر است میان این سه نحوه ادراک «مرزبندی» و «مرتب‌بندی» حقیقی انجام دهد به نحوی که میان ادراک حسی و خیالی خود از درخت «مرز» و «ادراکی» را لحاظ کند که نه از سنخ ادراک حسی باشد و نه از سنخ ادراک خیالی، ولی میان این دو ادراک فاصله انداخته باشد؟ و نیز نفس در گذر از ادراک خیالی درخت به ادراک عقلی آن، خود را با «مرز» و «ادراکی» مواجه ببیند که نه از سنخ ادراک خیالی و نه از سنخ ادراک عقلی باشد، لکن میان این دو ادراک فاصله انداخته باشد؟ مسلماً انسان در سیر ادراکی خود از حقیقتی واحد چنین «مرز» و «ادراکی» را که «مایز» میان مراتب ادراک باشد، نمی‌یابد؛ بلکه نفس انسان در سیر ادراکی خود از ادراک حسی به عقلی با وجود «مدرک» واحدی روبروست که دارای ظهورات تشکیکی در سه ساحت حس، خیال و عقل است. بر این اساس «مدرک» واحد گاهی آثار و ظهورات «حسی» اش غلبه دارد و «ادراک حسی» است و گاهی نیز آثار و ظهورات «مثالی» و «عقلی» اش غلبه دارد و ادراک «خیالی» و «عقلی» است. این سخن بنا بر مجرد معلوم بالذات در مطلق ادراک، دارای وجهت ویژه‌ای است.

نکته دیگری که در مرزبندی و مرتبه‌بندی میان عوالم و حقایق وجودیه نبایست از آن غافل بود، قدرت خارق العاده ذهن در نگاه استقلالیه به حقایق وجودی است. علی‌رغم تمامی براهینی که در مورد عدم تناهی حقیقت وجود و عین‌الربط بودن کثرات به علت خود، اقامه شده است، ذهن قادر است معالیل و کثرات را به نحو مستقل و با صرف نظر از علتشان لحاظ کند و آنها را محکوم علیه و موضوع قرار دهد و به واسطه همین توانایی ذهن است که برخی اختلاف نوعی وجود رابط و مستقل را قبول ندارند و معتقدند وجود رابط را می‌توان مستقل از علتش لحاظ کرد. (طباطبایی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۱) بر این اساس ذهن آدمی به سبب انس با ماهیات و کثرت‌گرایی ذاتی گریزان از وحدت است و تمایل به ایجاد «مرز» و «مراتب» گوناگون میان حقایق وجودیه دارد، تا حوائج خود را خصوصاً در حوزه انتقال علم حصولی برآورده کند، غافل از اینکه لحاظها و اعتبارات عقلیه لزوماً منطبق بر واقعیت نیست و اینکه ذهن آدمی معلول را مستقل از علت لحاظ می‌کند و آن را «مرتب» ای منفصل در نظر می‌گیرد، بدین معنا نیست که در واقعیت نیز معلول مستقل و منفصل از علت است تا حقیقتاً «مرتب» ای از ساحت هستی را «مستقل» از علت خود اشغال نموده باشد.

لذا می‌توان بیان داشت که لحاظ «مرتب» در هستی به عنوان حقیقتی منفصل و متباین از سایر حقایق وجودیه، لحاظ و اعتباری ذهنی و حاصل نگاه استقلالیه ذهن به حقایق وجودیه است؛ البته این سخن به معنای نفی تعدد عوالم و حقایق وجودیه نیست، بلکه تنها نفی وجود استقلالیه و انفصالی از عوالم و حقایق وجودیه می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۱۳۹). بر این اساس تعدد عوالم و حقایق وجودیه با لحاظ تفاوت و تمایز میان حقیقت

بازخوانی تحلیلی انتقادی نظریه «مباینیت وجودی تشکیک در مراتب با تشکیک ... ۶۷

نامتناهی وجود با مظاهرش و نیز تفاوت تشکیکی میان مظاهر متعدده وجود، قابل تبیین و توجیه است؛ با این توضیح که محدود شدن حقیقت وجود در فرآیند تنزل و تجلی خود، منشاء پیدایش مراتب و عوالم مختلف است، مراتبی که منفصل نیستند و تفاوتشان تنها در شدت و ضعف بروز و ظهور کمالات است و همین امر سبب می‌گردد، ذهن حقیقت واحده وجود را «مرتبه‌بندی» کند.

۱۰. نتیجه‌گیری

کاربست اصل «عدم تناهی حقیقت وجود» و لوازم آن از جمله اصل «وحدت اتصالی وجود» در تبیین نسبت میان «تشکیک در مراتب» با «تشکیک در مظاهر» بیانگر عدم تباین این دو و ارجاع آنها به حقیقتی واحد است. با اثبات «عدم تناهی حقیقت وجود» بر مبنای «تشکیک مراتبی وجود» هرگونه «انفصال»، «تباین»، «مرزبندی» و «مرتبه‌بندی» حقیقی و عینی در هستی نفی می‌گردد و این همان مطلبی است که در «وحدت شخصی وجود» و «تشکیک در مظاهر حقیقت وجود» مطرح است. بر این اساس هستی‌شناسی «مرتبه» در ساحت وجود، معنای عرفی خود را از دست می‌دهد و لحاظ «مرتبه» به معنای لحاظ وجود منفصل و مباین با حقیقت وجود و سایر حقایق وجودیه نخواهد بود، بلکه چنین لحاظی برای «مرتبه» صرفاً ذهنی و حاصل نگاه کثرت‌گرایانه و تباین‌انگارانه ذهن به حقایق خارجی است که به سبب عین‌الربط بودن به علتشان هیچگونه تباین و انفصالی برای آنها در ساحت هستی متصور نیست. با نقد ادله تباین «تشکیک در مراتب» با «تشکیک در مظاهر» بر مبنای اصل «نامتناهی بودن حقیقت وجود»، مشخص می‌گردد که میان «وحدت تشکیکی» و «وحدت شخصی» وجود در نحوه توجیه کثرت تشکیکی در ساحت هستی اختلاف نوعی وجود ندارد و لذا تمسک به اختلاف نوعی میان این دو برای اثبات دوگانگی کثرت تشکیکی فلسفی و کثرت تشکیکی عرفانی بدون وجه است.

منابع

۱. ابن ترکه، صائن الدین علی، (۱۳۶۰)، تمهید القواعد، مصحح و محقق سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۲. ابن سبعین، عبدالحق ابن ابراهیم ابن محمد، (۴۲۸ق)، رسائل ابن سبعین، محقق و مصحح: احمد فرید الفریدی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. ابن عربی، محیی‌الدین، (۲۰۰۳م)، کتاب‌المعرفه، محقق و مصحح محمد امین ابوجوهر، دمشق: دار التکوین للطباعه و النشر.
۴. آملی، سیدحیدر، (۱۳۶۸)، جامع‌الأسرار و منبع‌الأنوار، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به مرکز فرهنگ و آموزش عالی.

- ۶۸ فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره ۲۲، سری ۳، پاییز ۱۴۰۱، شماره ۸۴، صص: ۵۱-۷۰
۵. بهار نژاد، زکریا، (۱۳۹۱)، «نظریه تشکیک از دیدگاه فیلسوفان صدرایی و عرفای وحدت وجودی»، *خردنامه صدر*، شماره ۶۷، صص ۵-۲۴.
۶. توکلی، محمد هادی؛ طاهری، سید صدرالدین، (۱۳۹۲)، «بررسی تشکیک در مراتب و مظاهر از نگاه علامه طباطبائی»، *حکمت و فلسفه*، شماره دوم، صص ۷-۲۰.
۷. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، (بی تا)، *مهر تابان*، ایران، قم: باقر العلوم.
۸. سبزواری، هادی، (۱۳۶۰)، *التعلیقات علی الشواهد الربوبیه*، تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی، چاپ دوم، مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
۹. سبزواری، هادی، (۱۳۶۹)، *شرح المنظومه*، تصحیح و تعلیق از آیت‌الله حسن زاده آملی، تهران: نشر ناب.
۱۰. صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم، (۱۳۰۲)، *مجموعه الرسائل التسعه*، قم: مکتبه المصطفوی.
۱۱. صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم، (۱۳۵۴)، *المبداء و المعاد*، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۲. صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم، (۱۴۱۷ق)، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، بیروت: موسسه التاریخ العربی.
۱۳. صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم، (۱۹۸۱ م)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. صدوقی سها، منوچهر، (۱۳۷۴)، «جریان تشکیک در مظاهر وجود یا مراتب آن»، *کیهان اندیشه*، شماره ۶۴، صص ۸۹-۹۲.
۱۵. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۸۷)، *مجموعه رسائل*، قم: بوستان کتاب قم.
۱۶. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۱۴ق)، *بدایه الحکمه*، ایران، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، موسسه النشر الاسلامی.
۱۷. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۱۶ ق)، *نهایه الحکمه*، چاپ دوازدهم، ایران، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، موسسه النشر الاسلامی.
۱۸. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ ق)، *توحید علمی و عینی*، چاپ دوم، ایران، مشهد مقدس: علامه طباطبائی.
۱۹. فناری، شمس‌الدین محمد حمزه، (۲۰۱۰ م)، *مصباح الأنس بین المعقول و المشهود*، مصحح و محقق: عاصم ابراهیم الکیالی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۰. قیصری، داوود، (۱۳۷۵)، *شرح فصوص الحکم*، محقق و مصحح سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۱. لاهیجی، محمد جعفر بن محمد صادق، (۱۳۸۶)، *شرح رساله المشاعر*، قم: بوستان کتاب.

بازخوانی تحلیلی انتقادی نظریه «مباینیت وجودی تشکیک در مراتب با تشکیک ... ۶۹

۲۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴)، *مجموعه آثار شهید مطهری*، چاپ هفتم، تهران: صدرا.

۲۳. ناجی اصفهانی، حامد، (۱۳۸۳)، «بازسازی نظریه ذوق تأله با وحدت شخصی وجود»، *اندیشه دینی*، شماره ۱۱، صص ۷۷ - ۹۰.

۲۴. یزدان پناه، سید یدالله، (۱۳۸۸)، *مبانی و اصول عرفان نظری*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

References

1. Al-Qaisari, Dawud, (1375 SH), *Sharh - e-Fosus al-Hikam*, research and edited by Jalal al-Din Ashtiani, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. (In presian)
2. Amoli, Seyed Haidar, (1368 SH), *Jama'ah 'al-Asrar va Manba al-Anvar*, Tehran: Scientific and Cultural publications. (In presian)
3. Bahar Nejad, Zakariya, (1391 SH), "Theory of Gradation from Point of View Sadrai philosophers and Particular Unity Mystics", *Kheradname Sadra*, No. 67, Pp. 5 - 24. (In presian)
4. Fanari, Shams al-Din, Mohammad Hamzeh, (2010), *Mesbah al-Ons bine Al-Maqoul va Al-Mashhoud*, commentary and edited by Asem Ibrahim al-Kiali, Beirut: Dar Al Kitab Al Alami .
5. Hosseini Tehrani, Seyed Mohammad Hossein, (Bita), *Mehr-e-Taban*, Iran, Qom: Baqer al-Ulum publications. (In presian)
6. Ibn Arabi, Muhyiddin, (2003), *Kitab al-Ma'rifah*, research and edited by Mohammad Amin Bojohar, Damascus: Dar al-Takwin publications .
7. Ibn Sabein, Abd al-Haq ibn Ebrahim ibn Muhammad, (1428 AH), *Rasa'il ibn Sabein*, research and edited by Ahmad Farid al-Faridi, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. (In presian)
8. Ibn Turka, Sain al-Din Ali, (1360 SH), *Tamhīd al-qawā'id*, edited by Jalal al-Din Ashtiani, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance publications. (In presian)
9. Lahiji, Mohammad Jafar ibn Mohammad Sadegh, (1386 SH), *Resaleh al-Mashaer*, Qom: Bustan-e-Kitab. (In presian) .
10. Motahari, Morteza, (1384 SH), *Collected Works of Shahid Motahari*, 7th edition, Tehran: Sadra. (In presian)
11. Naji Esfahani, Hamed, (1383 SH), "Reconstruction of the theory of taste with the Particular Unity of Existence", *Andishe Dini*, No. 11, Pp. 77-90. (In presian)
12. Sabzevari, Hadi, (1360 AH), *Comments on Al-Shawahid al-Rububiyah*, edited and commentaries by Jalal al-Din Ashtiani, 2nd edition, Mashhad: University publications. (In presian)
13. Sabzevari, Hadi, (1369 SH), *Sharh al-Manzoumeh*, edited and commentaries by Ayatollah Hassan Hassanzadeh Amoli, Tehran: Nab publications. (In presian)
14. Sadoughi Soha, Manouchehr, (1374 SH), "The Proceeding of Gradation in Existence Manifestation or in Existence Circumstances", *Keyhane Andishe*, No. 64, Pp. 89 - 92. (In presian)

- 15 .Sadr al-Din Shirazi, Mohammad ibn Ibrahim, (1302 SH), *Rasa'el al-Tesa'ah*, Qom: Al-Mustafawi University. (In presian)
- 16 .Sadr al-Din Shirazi, Mohammad ibn Ibrahim, (1354 SH), *Al-Mabda va Al-Ma'ad*, Tehran: The Iranian Wisdom & Philosophy Institute. (In presian)
- 17 .Sadr al-Din Shirazi, Mohammad ibn Ibrahim, (1981), *Al Hekmat Al Motaaliah fi Asfar Al Aghliah Al Arba'a*, 3th edition, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- 18 .Sadr al-Din Shirazi, Muhammad ibn Ibrahim, (1417 AH), *Al-Shawahid al-rububiyyah fi Manahij al-Sulukiyah*, Beirut: Al-Tarikh al-Arabi Institute. (In presian)
- 19 .Tabatabai, Seyed Mohammad Hossein, (1387 SH), *Collected Essays*, Qom: Bostan-e- Kitab. (In presian)
- 20 .Tabatabai, Seyed Mohammad Hossein, (1417 AH), *Scientific and Objective Monism*, 2nd edition, Iran, Mashhad: Allameh Tabatabai publications. (In presian)
- 21 .Tabatabai, Seyed Mohammad Hussein, (1414 AH), *Bedayat al-Hekmah*, Iran, Qom: The association of lecturers in Qom Seminary, The Institute of Islamic publications. (In presian)
- 22 .Tabatabai, Seyed Mohammad Hussein, (1416 AH), *Nehayat al-Hekmah*, 12th edition, Iran, Qom: The association of lecturers in Qom Seminary, The Institute of Islamic publications.
23. Tavakoli, Mohammad Hadi; Taheri, Sayyed Sadr Al-din, (1392 SH), "Revision of Gradation in Circumstances and in Manifestations from Point of View of Allame Tabatabai", *Wisdom & Philosophy*, No. 2, Pp. 7 - 20. (In presian)
24. Yazdanpanah, Seyed Yadollah, (1388 SH), *Principles of Theoretical Mysticism*, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. (In presian)